اصابت صاعقه‌وار گرانی‌های چندماه اخیر بر سفره فرودستان؛

عقب‌ماندگی ۶۸ تا ۸۳ درصدی دستمزد کارگران از سبد خوراکی‌ها

نسرین هزاره مقدم

تورم مدت‌هاست مثل خوره به جان اقتصاد ایران افتاده و وقوع جنگ و بحران، شرایط بحرانی زندگی را تشدید کرده است. از ابتدای سال تا امروز، در همین چند ماهی که در شرایط جنگ یا «نه جنگ و نه صلح» پشت سر گذاشتیم، بسیاری از کالاهای باقیمانده از جمله مرغ و تخم‌مرغ از دسترس فرودستان و طبقه کارگر خارج شده است. در همین چند ماه، اساسی‌ترین کالای سفره‌ها یعنی نان هم به طور متوسط ۱۰۰ تا ۱۴۰ درصد گران شده است.

داده‌های تورمی تیرماه، نشان می‌دهد که در یک سال منتهی به تیر، سبد خوراکی‌های خانواده‌های کارگری ۱۲۸.۱ درصد گران شده به این معنا که یک خانواده در تیرماه امسال، باید ۱۲۸.۱ درصد یعنی بیش از دو برابر برای خرید یک‌سری اقلام خوراکی ثابت هزینه کند. این گرانی سرسام‌آور به نوعی آخرین تیر خلاص به سفره‌های خالی طبقه کارگر است؛ سفره‌هایی که از ابتدای سال ۱۴۰۰ و با اعمال نسخه‌های پیاپی از سیاست‌های آزادسازی، به شدت تحلیل رفته و قبل از بروز جنگ ۴۰ روزه نیز چیز زیادی از آن باقی نمانده بود.

رشد ۴۵ درصدی حقوق در برابر تورم ۱۰۰ درصدی خوراکی‌ها

در عرض یک سال گذشته، تورم حداقل ۸ قلم خوراکی بیش از ۱۰۰ درصد بوده است. در این مدت، روغن ۲۶۱ درصد رشد کرد و گوشت ۱۴۵ درصد گران شد. در همین مدت، دستمزد طبقه کارگر، در بهترین حالت برای حداقل‌بگیران ۶۰ درصد و برای سایرین ۴۵ درصد رشد کرده است. به عبارت درست‌تر، در طول یک سال، هزینه‌های زندگی فقط در بخش خوراکی‌ها، بیش از دو برابر شده، در حالی که درآمد مزدبگیران در بیشترین حالت تنها ۶۰ درصد افزایش یافته است. همین معادله ساده نشان می‌دهد که دستمزد کارگران حداقل‌بگیر در قیاس با تورم رسمی خوراکی‌ها (که به هیچ وجه برابر با تورم واقعی اقلام در کف بازار نیست) حداقل ۶۸ درصد عقب‌ماندگی دارد و مزد کارگران سایر سطوح مزدی که کارگران یقه سفید و متخصص در این گروه جای می‌گیرند، نسبت به تورم خوراکی‌ها ۸۳ درصد عقب افتاده است.

> **این واقعیت که بازنشستگان دیگر مدت‌هاست گوشت نمی‌خرند، نه سیاه‌نمایی‌ست و نه اغراق. حتی قبل از جنگ نیز چندان قادر به خرید گوشت قرمز نبودیم. کل حقوق‌مان را بگذاریم، سه وعده غذای ساده برای خانواده تامین نمی‌شود**

در واقع اگر دستمزد کارگران ۶۸ تا ۸۳ درصد افزایش می‌یافت، در تیرماه امسال، شاخص قدرت خرید خانواده‌های کارگری در حوزه خوراکی‌ها، به اندازه تیرماه سال قبل بود. باید توجه داشته باشیم که این ارقام مربوط به مزدبگیران کارگری و تحت پوشش قانون کار است. امسال افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان تحت پوشش قانون مدیریت خدمات کشوری از جمله پرستاران و معلمان بین ۲۰ تا ۴۳ درصد و به طور متوسط چیزی حدود ۳۵ درصد بوده است. در نتیجه، سطح زندگی این گروه از مزد و حقوق‌بگیران نسبت به سال قبل، چیزی نزدیک به نصف شده است. بنابراین مزدبگیران متخصص طرف قرارداد با دولت که زمانی دغدغه خوراکی‌ها و تامین نیازهای سفره را نداشتند، امروز دیگر در قالب تعریف استاندارد «طبقه متوسط» نمی‌گنجند.

این عقب‌ماندگی قابل توجه، زمانی معنادارتر می‌شود که در نظر بگیریم اعتبار یک میلیون تومانی کالابرگ، پس از بیش از ده بار وعده‌های بی‌سرانجام مقامات و مسئولان، همچنان همان یک میلیون تومان باقی مانده و هیچ اقدامی برای کاهش شکاف عمیق مزد و حقوق و سبد خوراکی‌ها صورت نگرفته است.

رنگ گوشت قرمز را هم نمی‌بینیم

وضعیت وخیم است و ترسیم شرایط زندگی مردم در شهرهای مختلف دشوار نیست. «یدالله فرجی» فعال صنفی بازنشستگان کارگری، همه وضعیت را در یکی دو جمله کوتاه خلاصه می‌کند: «بازنشستگان ماه‌هاست رنگ گوشت قرمز را ندیده‌اند. با کالابرگ در هر ماه، یکی دو عدد مرغ می‌خرند و همیشه شرمنده خانواده هستند».

او تاکید می‌کند که «این واقعیت که بازنشستگان دیگر مدت‌هاست گوشت نمی‌خرند، نه سیاه‌نمایی‌ست و نه اغراق. ما حتی قبل از جنگ اخیر نیز چندان قادر به خرید گوشت قرمز نبودیم. کل حقوق‌مان را بگذاریم، سه وعده غذای ساده برای خانواده تامین نمی‌شود».

«علیرضا خرمی»، فعال کارگری نیز با تاکید بر اینکه در سفره‌ها دیگر چیزی نمانده، می‌گوید: «ادعای دولت در مورد اینکه در حال مهار تورم هستیم یا تورم ماهانه از لحاظ عددی یکی دو درصد کاهش یافته، ناعادلانه است. مردم با این گرانی‌ها گرفتار شده‌اند و گویا هیچ استراتژی مشخصی برای مهار تورم به‌خصوص در حوزه‌های مرجع از جمله خوراکی‌ها و مسکن ندارند».

در روزهای اخیر «مهدی‌زاده» مدیرکل سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی، از آنچه «روند کاهشی تورم در تیرماه» نامیده، دفاع کرده و گفت: «تورم ۳.۶ درصدی در تیرماه در مقایسه با رقم ۷.۴ درصدی خرداد و ۸.۵ درصدی اردیبهشت حاکی از کاهش شتاب تورم است و به معنای کاهش سطح قیمت نیست. در واقع روند رشد شتابان قیمت‌ها نصف شده است».

اما حقیقت ماجرا این است که آن تورم‌های ۷.۴ درصدی و ۸.۵ درصدی ماهانه ماه‌های قبل، همچنان در سفره‌های خالی طبقه کارگر و مزدبگیر ایرانی تاثیرگذار است و خودنمایی می‌کند. اثر آن تورم‌ها از بین نرفته و در تیر، یک تورم ماهانه ۳.۶ درصدی به قبلی‌ها اضافه شده اما در مجموع آنچه اهمیت دارد، تورم نقطه به نقطه ۱۲۸ درصدی‌ست که نشان می‌دهد تیر امسال به نسبت تیر سال قبل، هزینه سبد خوراکی‌ها ۱۲۸ درصد افزایش یافته است و در واقع ۲.۲۸ برابر شده است. نکته دیگر اینکه، تخلیه شدید بار تورمی جنگ در ماه‌های ابتدای بعد از وقوع آن کاملاً طبیعی‌ست اما اثرات فروبارشی و سنگین آن بر سفره‌های طبقه کارگر همچنان با قدرت ادامه دارد و مسیر صعودی نمودار تورم، نه تنها نزولی نشده بلکه هنوز به یک خط صاف هم نرسیده است!

> **داده‌های تورمی تیرماه، نشان می‌دهد که سبد خوراکی‌های خانواده‌ها ۱۲۸.۱ درصد گران شده به این معنا که یک خانواده در تیرماه امسال، باید بیش از دو برابر برای خرید یک‌سری اقلام خوراکی ثابت هزینه کند**

تاثیر مخرب گرانی بنزین

حال در این مقطع زمانی که هنوز سایه جنگ و رکود بر کشور سنگینی می‌کند و هر دلار آمریکا به بیش از ۱۹۰ هزار تومان رسیده، هر روز خبرهایی از احتمال افزایش قیمت بنزین یا کاهش سهمیه دولتی آن از قول دولت به گوش می‌رسد.

اما گرانی بنزین چه بر سر تورم خوراکی‌ها و سفره خالی طبقه کارگر می‌آورد؟ خرمی می‌گوید: بنزین همیشه یک کالای استراتژیک در سفره‌های مردم به خصوص برای طبقات فرودست بوده و گرانی آن قطعاً یک موج سنگین تورمی جدید به همراه می‌آورد. از حمل و نقل گرفته تا نان و دارو، دوباره گران می‌شود و احتمالاً اثرگذاری آن در ماه‌های آینده موجب می‌شود که کارگران حتی کارگران یقه سفید و متخصص، چند دانه تخم‌مرغ یا چند قرص نان را هم قسطی و نسیه خریداری کنند.

دولت البته به خوبی از شرایط سخت زیست طبقه کارگر و کم درآمد واقف است و ممکن نیست ندانند که این روزها در قصابی‌های مرکز و جنوب شهر، بیشترین تقاضا برای سنگدان و پای مرغ است و از فرط تقاضا، این اقلام گاه و بیگاه نایاب می‌شوند یا اینکه خانواده‌هایی با دو یا سه عضو شاغل هستند که گرانی اجاره‌خانه و درمان کمرشان را شکسته و نمی‌توانند در ماه گوشت و مرغ بخرند. این واقعیت‌ها را حتما می‌دانند اما سوال اینجاست که چرا در شرایط جنگ و بحران و استرس هر روزه، وقتی آموزش، درمان و مسکن، به امید خدا رها شده و هر روز گران‌تر می‌شود، حداقل از سفره‌های خالی مردم صیانت نمی‌کنند؟! این سفره‌ها با گرانی بنزین، کاملاً ذوب می‌شوند.

گزارش

روایت دردناک یک دستفروش:

حاضرم گرسنه بمانم، اما بی‌سرپناه نشوم!

● گلیتا حسین‌پور اصفهانی

«پریچهر» زنی حدوداً ۵۰ ساله، سال‌هاست که هر روز صبح از حاشیه شهر راهی پیاده‌روهای تهران می‌شود تا با فروش لباس، بار اصلی تأمین معاش خانواده‌ای چهار نفره را به دوش بکشد. نه بیمه‌ای دارد، نه قرارداد کاری و نه پشتوانه‌ای که اگر چند هفته نتواند کار کند، جلوی فروپاشی زندگی‌اش را بگیرد.

این روزها بزرگ‌ترین نگرانی پریچهر، نان نیست؛ سقف است. اگر مجبور شود خانه‌ای را که سه ماه اجاره‌اش عقب افتاده تخلیه کند، دیگر با پول رهن این خانه، حتی در اسلامشهر هم نمی‌تواند جایی را اجاره کند. برای او، گرسنگی قابل تحمل‌تر از بی‌خانمانی است.

رویای عیدی که در آتش جنگ سوخت

اسفندماه برای دستفروشان فقط آخرین ماه سال نیست، مهم‌ترین فصل درآمد است. پریچهر هم پیش از آغاز سال نو، بخش عمده پس‌اندازش را پای خرید لباس داد تا با فروش شب عید، هم سرمایه‌اش را برگرداند و هم چند ماه ابتدایی سال را با خیال آسوده‌تری بگذراند اما آنچه رخ داد، هیچ شباهتی به برنامه‌ریزی‌های او نداشت.

با آغاز جنگ، بازار به خواب رفت. خیابان‌ها خلوت شد و بساطی که قرار بود خرج زندگی باشد، نزدیک به سه ماه بی‌مشتری ماند. سرمایه‌ای که باید چرخ زندگی را می‌چرخاند، آرام آرام خرج روزمرگی شد. پریچهر با صدایی خسته می‌گوید: در این مدت، هر چه برای شب عید کنار گذاشته بودم، خرج زنده ماندن شد.

پریچهر اکنون سه ماه اجاره خانه‌اش را پرداخت نکرده است. او ماهانه حدود ۱۰ میلیون تومان برای اجاره می‌پردازد؛ مبلغی که حتی پیش از افزایش احتمالی اجاره‌ها نیز برای یک خانواده کم‌درآمد سنگین است. حالا صاحب‌خانه تصمیم به فروش ملک گرفته و کابوس اصلی پریچهر، دیگر فقط پرداخت بدهی و سیر نگه‌داشتن شکم اعضای خانواده نیست؛ آوارگی است و از دست دادن سرپناه، تمام ذهن این زن را درگیر کرده.

گرانی مسکن، سال‌هاست خانواده‌هایی مثل او را از تهران به شهرهای پیرامونی مانند اسلامشهر، پرند، نسیم‌شهر و رباط کریم رانده است. جابه‌جایی برای آنها دیگر تغییر محل سکونت نیست؛ بهای سنگینی است که با رفت‌وآمد روزانه، کرایه‌های راه و فرسودگی جسمی می‌پردازند تا فقط جایی برای خوابیدن داشته باشند. جابه‌جایی مجدد برای این خانواده‌ها یک «انتخاب» یا تغییر محل سکونت نیست؛ سقوط آزاد یا شاید به بیانی دیگر نوعی تبعید است. پریچهر می‌گوید: حاضرم روزها نان و پنیر بخوریم یا گرسنه بمانیم اما این سقف بالای سرمان بماند. بی‌سرپناهی در این شهر یعنی تمام شدن همه چیز...

این استیصال زمانی عمیق‌تر می‌شود که بدانیم حداقل دستمزد مصوب سال ۱۴۰۵ حدود ۱۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است که با تمام مزایا به زحمت به ۲۳ میلیون تومان می‌رسد اما هزینه سبد معیشت در برآوردهای رسمی به ۴۵ میلیون تومان می‌رسد. وقتی کارگرانی با حقوق ثابت حداقلی زیر این بار کمرخم می‌کنند، وضعیت برای کارگران بخش غیررسمی مانند پریچهر که همان دستمزد تضمین‌شده را هم ندارند، به مراتب شکننده‌تر است. برای آنها چند هفته تعطیلی بازار، مرز باریک میان سرپناه داشتن و بی‌خانمان شدن است.

سفره‌هایی که آب می‌روند

گوشت قرمز مدت‌هاست از سفره این خانواده پر کشیده و جای خود را به سیب‌زمینی، تخم‌مرغ و حبوبات داده است. پریچهر می‌گوید پیش از جنگ، با اعتبار کالابرگ می‌توانست ماهی سه عدد مرغ بخرد اما حالا با وجود وعده‌های رسمی دولت و فراداستان درباره تقویت حمایت‌های معیشتی، اعتبار کالابرگ فقط به دو عدد مرغ می‌رسد.

آمارها نیز همین واقعیت کف خیابان را تایید می‌کنند. تازه‌ترین داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد تورم نقطه‌به‌نقطه کشور در تیرماه به بیش از ۸۷ درصد رسیده و فشار اصلی روی گروه خوراکی‌هاست. تورم نقطه‌ای گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات در تمام استان‌های کشور سه‌رقمی بوده و در برخی استان‌ها به حدود ۱۵۰ درصد رسیده است.

در همین گزارش، تهران با وجود ثبت کمترین نرخ تورم نقطه‌ای در میان استان‌های کشور، همچنان تورمی نزدیک به ۷۴ درصد را تجربه کرده؛ رقمی که نشان می‌دهد حتی در استانی با پایین‌ترین نرخ رسمی تورم نیز هزینه‌های زندگی با سرعتی بسیار بیشتر از توان درآمدی خانوارها افزایش یافته است. در بسیاری از استان‌های دیگر، به‌ویژه مناطق مرزی و کم‌برخوردار، فشار معیشتی از این هم سنگین‌تر است و نرخ تورم از مرز ۱۰۰ درصد عبور کرده است.

اما برای خانواده‌هایی مانند خانواده پریچهر، تورم پیش از آنکه یک عدد در گزارش‌های رسمی باشد، خود را در شکل دیگری نشان می‌دهد؛ حذف گوشت از سفره، کمتر شدن خرید مرغ، عقب افتادن ناگزیر اجاره خانه و نگرانی دائمی از فردایی که هزینه‌هایش از درآمد امروز بیشتر است.

شکاف میان درآمد و هزینه‌های عادی زندگی، برای کارگرانی مانند پریچهر که در بخش غیررسمی اقتصاد فعالیت می‌کنند، عمیق‌تر است؛ کارگرانی که نه حداقل مزد تضمین‌شده دارند، نه بیمه بیکاری و نه امنیت شغلی. برای آنها، چند هفته تعطیلی بازار، می‌تواند فاصله میان داشتن خانه و بی‌خانمان شدن باشد.

زنانی که بار بحران را چندبرابر تحمل می‌کنند

فشار این روزها روی دوش پریچهر ابعاد پنهانی هم دارد. او نه تنها بار بازار بی‌رحم غیررسمی را به دوش می‌کشد، بلکه مسئولیت دشوار مدیریت و حفظ انسجام خانواده نیز با اوست.

پریچهر هر روز صبح از اسلامشهر راهی تهران می‌شود. لباس‌ها را جمع می‌کند، مسیر طولانی تا مرکز شهر را طی می‌کند و ساعت‌ها در خیابان می‌ایستد؛ گاهی مشتری هست و گاهی ساعت‌های متوالی، رهگذران فقط قیمت می‌پرسند و بی‌اعتنا رد می‌شوند. همسرش گرچه در خانه حضور دارد اما سهمی در هزینه‌ها ایفا نمی‌کند و کمتر از خانه خارج می‌شود. پریچهر اما به خاطر فشارهای اجتماعی و آنچه «حفظ آبرو» می‌نامد، سکوت کرده و بار این زندگی را یک‌تنه بر دوش می‌کشد.

داستان «پریچهر» فقط روایت یک زندگی شخصی نیست؛ تصویری از وضعیتی است که در آن، بسیاری از زنان کارگر در پایین‌ترین سطوح بازار کار، هم‌زمان بار تأمین درآمد و مدیریت زندگی خانوادگی را به دوش می‌کشند، بی‌آنکه از حمایت‌های متناسب با این مسئولیت برخوردار باشند.

این زنجیره محرومیت، نسل بعدی را هم بی‌نصیب نگذاشته است. دختر ۲۰ ساله خانواده که زمانی نه چندان دور دانشجوی دانشگاه آزاد بود، به دلیل عجز در پرداخت شهریه، ناچار شد تحصیل را رها کند. او برای کمک به مادر، در یک فروشگاه به عنوان فروشنده مشغول به کار شد؛ شغلی بدون بیمه، بدون قرارداد مطمئن و با نظام پرداختی که بخش قابل توجهی از درآمدش به پورسانت فروش وابسته بود. درآمدش هیچ ثباتی نداشت؛ اگر فروش بود، دستمزد بیشتری می‌گرفت و اگر بازار کساد می‌شد، سهم او نیز از درآمد کمتر می‌شد. در چنین شرایطی، بخش مهمی از ریسک بازار به جای کارفرما، بر دوش نیروی کاری قرار می‌گرفت که کمترین قدرت چانه‌زنی را داشت. با وقوع جنگ چهل روزه و رکود بازار، دختر نیز کار خود را از دست داد و به جمعیت بیکاران پیوست تا رویای تحرک طبقاتی در این خانواده، پیش از شکل‌گیری خاموش شود.

از اسلامشهر تا تهران؛ جغرافیای فقر

پریچهر یکی از هزاران کارگری است که دیگر توان زندگی در تهران را ندارند اما همچنان برای کار، هر روز به تهران می‌آیند.

گرانی مسکن، بسیاری از خانواده‌های کارگری را طی سال‌های گذشته به شهرهای پیرامونی رانده اما این جابه‌جایی، هزینه‌های زندگی را کم نکرده؛ فقط شکل آن را تغییر داده است. در حاشیه‌ها اجاره خانه شاید اندکی کمتر باشد اما هزینه رفت‌وآمد، زمان از دست‌رفته و فرسودگی جسمی، بخشی از بهای زندگی در حاشیه است. برای پریچهر، هر روز کاری از اسلامشهر آغاز می‌شود و در پیاده‌روهای تهران ادامه پیدا می‌کند؛ مسیری که فقط جابه‌جایی میان دو نقطه جغرافیایی نیست، بلکه رفت‌وآمدی روزانه میان امید و نگرانی است؛ امید به اینکه امروز فروش بهتری داشته باشد و نگرانی از اینکه شاید باز هم دست خالی به خانه برگردد.

روایت یک خانواده، تصویر یک وضعیت

داستان پریچهر تصویر عریان خانواده‌ای است که پیش از جنگ هم با سختی دست‌وپنجه نرم می‌کرد اما شوک رکود بازار پس از جنگ، همان تعادل لرزان زندگی‌اش را هم در هم شکست.

برای خانواده‌هایی که درآمدشان به کار روزانه وابسته است، «بحران» فقط یک خبر سیاسی یا یک شاخص اقتصادی نیست؛ بلکه مستقیماً به معنای حذف وعده‌های غذایی یا ترک تحصیل فرزندان است.

امروز بزرگ‌ترین آرزوی پریچهر، خرید خانه یا حتی افزایش درآمد نیست. او صبح‌ها که بساطش را در تهران پهن می‌کند، فقط امیدوار است صاحبخانه‌اش در اسلامشهر برای فروش خانه مشتری پیدا نکند. شاید معنای واقعی سقوط معیشت همین باشد؛ وقتی بزرگ‌ترین آرزوی یک کارگر، دیگر بهتر زندگی کردن نیست، بلکه فقط حفظ همان سقف لرزان و خرابه‌ای‌ست که هنوز بالای سر خانواده‌اش باقی مانده است....

گزارش

تجمع کارگران «پتروشیمی سلمان فارسی ماهشهر» در اعتراض به اخراج

حدود ۳۲ تن از کارگران واحد تعمیر و نگهداری پتروشیمی سلمان فارسی ماهشهر، صبح روز ۱۲ مردادماه، مقابل ساختمان محل کار و فرمانداری ماهشهر تجمع کردند تا نسبت به اخراج ناگهانی و بلاتکلیفی خود مطالبه‌گری کنند.

کارگران حاضر در این تجمع صنفی در گفت‌وگو با ایلنا گفتند: ما با ۵ سال سابقه کار از اسفندماه سال گذشته (۱۴۰۴) همزمان با شروع جنگ تحمیلی، از کار بیکار شده‌ایم و همچنان در انتظار بازگشت به کار خود هستیم. این کارگران افزودند: اسفندماه سال گذشته و با آغاز جنگ تحمیلی، همه کارگران این مجموعه همزمان با سایر واحدهای تولیدی و صنعتی ماهشهر به یکباره از کار بیکار شدیم. پس از گذشت حدود یک ماه (۶ اردیبهشت)، همه کارگران به کار سابق خود بازگشتند اما با حمله دوباره موشکی ارتش آمریکا به چند مجتمع همجوار پتروشیمی، وضعیت شغلی ما بار دیگر تغییر کرد و همه کارگران مجدداً بیکار شدند.

یکی از کارگران حاضر در تجمع تصریح کرد: این وضعیت در حالی تا اوایل تیرماه ادامه داشت که همه کارگران پتروشیمی سلمان فارسی، به جز ما ۳۲ نفر به کار سابق خود در واحد تعمیر و نگهداری بازگشتند. با وجود اینکه پایان اسفندماه، قرارداد همه کارگران واحد تعمیر و نگهداری با شرکت اصلی به اتمام رسیده بود اما به رغم وعده‌های متعدد برای تمدید قراردادها و شروع مجدد کار، هنوز هیچ اقدام مشخصی برای بازگشت ۳۲ کارگر انجام نشده است.

این کارگر با اشاره به پیگیری‌های انجام‌شده گفت: در این مدت، بارها مقابل ساختمان استانداری، فرمانداری و محل کارمان دست به تجمع زده‌ایم اما تاکنون اقدامی صورت نگرفته است.

وی خاطرنشان کرد: از چند سال پیش، به امید استخدام به عنوان کارگر در مجموعه پتروشیمی مشغول به کار بوده‌ایم اما متأسفانه وضعیت شغلی ما به یکباره تغییر کرد و بیکار شدیم.

گفت و گو

یک فعال حوزه کار:

امنیت شغلی، مطالبه اصلی نیروهای شرکتی است

یک فعال حوزه کار با تاکید بر اینکه مهم‌ترین مطالبه نیروهای شرکتی برخورداری از امنیت شغلی است، گفت: تبدیل وضعیت این دسته از کارگران علاوه بر رفع تبعیض در پرداخت‌ها، زمینه ثبات شغلی، افزایش انگیزه کاری و جلوگیری از تضییع حقوق آنان را فراهم می‌کند.

فتح‌الله بیات در گفت‌وگو با ایسنا، ضمن یادآوری اینکه بحث تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی از زمان تدوین طرح آن در مجلس توسط تشکل‌های کارگری پیگیری می‌شد و بین مجلس و شورای نگهبان در رفت و آمد بود، اظهار کرد: بیشترین ایرادی که به آن گرفته می‌شد، بار مالی طرح بود که به خاطر این مساله زیر بار تصویب آن نمی‌رفتند اما اکنون طبق آنچه از سوی سازمان اداری و استخدامی اعلام شده، این مصوبه به دلیل آنکه در تضاد با برخی از مواد برنامه هفتم و قانون خدمات کشوری بوده به تصویب نرسیده است. وی با بیان اینکه این طرح را نمایندگان مجلس وضع کرده‌اند و اگر نیاز به ماده و تبصره و اصلاح دارد، مجلس می‌تواند به راحتی آن را اصلاح کند، ابراز عقیده کرد: معتقدم لابی کارفرمایی در این زمینه تاثیرگذار است و اجازه نمی‌دهد کارگران شرکتی به حق و حقوق خود برسند. دغدغه ساماندهی نیروهای شرکتی بیش از دو دهه مطرح بوده و به نظر می‌رسد دولت‌ها نمی‌توانند این طرح را به سرانجام برسانند و مقاومت‌هایی برای تبدیل وضعیت این دسته از کارگران وجود دارد. با اینکه این طرح برای قانون شدن، مصوبه مجلس را می‌خواهد اما به نظر می‌رسد فشارهایی مانع تصویب این مصوبه می‌شود و عدم تبدیل وضعیت، ظلمی آشکار در حق نیروهای شرکتی است. به گفته بیات، هم اکنون در بسیاری از سازمان‌ها و دستگاه‌ها، شرکت‌های پیمانکاری مثل قارچ رشد کرده‌اند و این شرایط، حذف این شرکت‌ها را سخت و دشوار کرده است.

بیات ایجاد عدالت در پرداخت حقوق و دستمزد، آرامش روحی و روانی در محیط کار و رفع تبعیض را از مهم‌ترین اهداف طرح ساماندهی نیروهای شرکتی دانست و گفت: بسیاری از کارگران شرکتی به دنبال تبدیل وضعیت هستند تا از این طریق به ثبات شغلی دست پیدا کنند. تبعیض در محیط کار و نبود امنیت شغلی، نیروهای شرکتی را آزار می‌دهد لذا انتظار می‌رود ضمن حذف شرکت‌های پیمانکاری، وضعیت این دسته از کارگران مشخص و تعیین تکلیف شوند.

اخبار کارگری

یک بازنشسته تأمین اجتماعی: معوقات دو ماه اول سال با جریمه دیرکرد پرداخت شود

یک بازنشسته تأمین اجتماعی با انتقاد از تأخیر در پرداخت معوقات فروردین و اردیبهشت، خواستار جبران خسارت ناشی از این تأخیر شد. این بازنشسته در گفت‌وگو با ایلنا گفت: سال‌ها در یکی از مراکز آموزش عالی به‌عنوان حسابدار مشغول به کار بودم و به خوبی با مقررات تأمین اجتماعی آشنا هستم. اگر کارفرما حتی یک ماه در پرداخت حق بیمه کارکنان تأخیر می‌کرد، تأمین اجتماعی او را ملزم به پرداخت جریمه دیرکرد می‌کرد و من بارها این جریمه‌ها را پرداخت کرده‌ام. او ادامه داد: حالا خود تأمین اجتماعی چندین ماه است مطالبات ما را پرداخت نکرده اما هیچ خبری از پرداخت خسارت یا جریمه تأخیر نیست. معوقات فروردین و اردیبهشت ماه بازنشستگان هنوز پرداخت نشده و این موضوع مشکلات زیادی برای ما ایجاد کرده است. این بازنشسته با اشاره به کاهش قدرت خرید گفت: در همین مدت کوتاه، هزینه‌های زندگی به‌شدت افزایش یافته است. برای نمونه، چند ماه قبل با دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان توانستم هزینه یک مراسم خانوادگی را تأمین کنم اما همین مراسم را اکنون باید با حدود ۶ میلیون تومان برگزار کرد. افزایش قیمت میوه و مواد غذایی بسیار بیشتر از آن است که با افزایش حقوق ناچیز ما جبران شود. او افزود: ما بازنشستگان درآمد محدودی داریم و همین تأخیرها فشار مضاعفی بر زندگی‌مان وارد کرده، در حالی که اگر کارفرمایان در پرداخت حق بیمه تأخیر کنند، باید جریمه بپردازند، انتظار داریم تأمین اجتماعی نیز در قبال تأخیر در پرداخت مطالبات بازنشستگان پاسخگو باشد.

سازوکار سهمیه بیمه رانندگان تغییر کرد

مدیرکل نام‌نویسی و حساب‌های انفرادی تأمین اجتماعی اعلام کرد که براساس قانون برنامه هفتم، مرجع تشخیص رانندگان واقعی و غیرفعال دیگر تأمین اجتماعی نیست و این مسئولیت به دستگاه‌های متولی حوزه حمل‌ونقل واگذار شده است. زهرا کریمیان در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: براساس تبصره ۲ آیین‌نامه اجرایی بند خ ماده ۲۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت، تشخیص رانندگان درون شهری بر عهده سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور و تشخیص رانندگان برون شهری بر عهده سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای است. این دستگاه‌ها رانندگان واجد شرایط را به تأمین اجتماعی معرفی می‌کنند تا بتوانند از مزایای کمک دولت در پرداخت حق بیمه برخوردار شوند. کریمیان گفت: از سال گذشته عملیات شناسایی رانندگان و تشخیص فعالیت آنها برای نخستین بار به سازمان‌های متولی واگذار شد. بر این اساس، این دستگاه‌ها رانندگانی را که دیگر در این شغل فعالیت ندارند از فهرست سهمیه خارج می‌کنند و افرادی را که به‌صورت واقعی در حرفه رانندگی مشغول هستند اما تاکنون تحت پوشش قرار نگرفته‌اند، جایگزین آنها می‌کنند. وی درباره میزان مشارکت دولت در پرداخت حق بیمه رانندگان نیز توضیح داد: کمک دولت بر مبنای حداقل دستمزد روزانه محاسبه می‌شود و رانندگان نیز سهم خود را براساس ضوابط مربوطه پرداخت می‌کنند. طبق اظهارات مدیرکل نام‌نویسی و حساب‌های انفرادی تأمین اجتماعی، در حال حاضر حدود ۲۵۵ هزار راننده درون شهری و ۴۶۰ هزار راننده برون شهری از پوشش بیمه‌ای تامین اجتماعی برخوردار هستند. کریمیان تصریح کرد: در حال حاضر سقف سهمیه تغییری نکرده و امکان اضافه شدن افراد جدید بیش از ظرفیت تعیین شده وجود ندارد. تنها در صورتی که راننده‌ای دیگر در این حرفه فعالیت نداشته باشد، از فهرست خارج شده و فرد واجد شرایط دیگری جایگزین او خواهد شد. به دلیل ثابت ماندن سقف سهمیه، اگر دستگاه‌های متولی به رانندگان بیشتری نیاز داشته باشند اما خروجی از فهرست مشمولان نداشته باشند، امکان افزایش تعداد افراد تحت پوشش وجود ندارد. وی با اشاره به پیگیری اصلاح قانون در این زمینه گفت: تأمین اجتماعی اصلاح قانون رانندگان را به مجلس پیشنهاد داده است. این لایحه هم اکنون در مجلس در دست بررسی قرار دارد و پیش‌بینی شده منابع کمک دولت از طریق بارنامه یا کرایه مسافر تأمین شود تا امکان افزایش تعداد پوشش بیمه‌ای فراهم شود.

دومین مرحله وام به بازنشستگان کشوری پرداخت شد

معاون توسعه مدیریت و منابع صندوق بازنشستگی کشوری از پرداخت نخستین مرحله وام ۷۵ میلیون تومانی بازنشستگان کشوری خبر داد. به گزارش ایلنا، حشمت‌الله سلیمانی گفت: این تسهیلات با مبلغ ۷۵ میلیون تومان، با پرداخت ۳۶ ماهه و کارمزد سالانه ۴ درصد پرداخت می‌شود. به گفته وی، مرحله نخست وام ۷۵ میلیون تومانی بازنشستگان و وظیفه‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری ۲۴ تیرماه برای مشمولان مرحله نخست واریز شده بود.

پرداخت حق کهولت به بازنشستگان آینده‌ساز

صندوق حمایت و بازنشستگی آینده‌ساز اعلام کرد در سال ۱۴۰۴ بیش از ۷۵۱ میلیارد ریال حق کهولت به بازنشستگان، از کارافتادگان و سایر اعضای واجد شرایط پرداخت شده و یک هزار و ۱۴۰ نفر نیز در این سال به جمع دریافت کنندگان این مزایا اضافه شده‌اند. به گزارش ایلنا، حق کهولت یکی از مزایای پیش‌بینی شده در مقررات صندوق حمایت و بازنشستگی آینده‌ساز است که با هدف تقویت حمایت مالی از اعضا در دوران سالمندی و کمک به تأمین بخشی از هزینه‌های این دوره پرداخت می‌شود. این مزایا علاوه بر حقوق بازنشستگی به افراد واجد شرایط تعلق می‌گیرد. براساس مقررات صندوق، بازنشستگان، از کارافتادگان و همسران تحت تکفل اعضای متوفی پس از تکمیل ۷۲ سالگی، مشمول دریافت حق کهولت می‌شوند. مبلغ این مزایا به‌صورت ماهانه و معادل ۶۰ درصد حداقل حقوق بازنشستگی عادی همان سال، علاوه بر حقوق متعلقه، به مشمولان پرداخت می‌شود.

فوت یک کارگر بعد از ۴۰ روز مصدومیت

یک کارگر ساختمانی که حدود ۴۰ روز پیش بر اثر سقوط از ارتفاع ساختمان به‌شدت زخمی شده بود، روز چهارشنبه در بیمارستان جان باخت. به گزارش ایلنا، این کارگر ساختمانی به نام «مهران رسولی» اهل بوکان که حدود ۴۰ روز پیش حین انجام کار از ارتفاع دار بست ساختمانی در شهر سردشت استان آذربایجان غربی سقوط کرده بود، در بیمارستانی در مهاباد جان باخت.

ادامه بلاتکلیفی کارگران «کیش چوب»

جمعی از کارگران شرکت «کیش چوب» با اشاره به وضعیت نامناسب معیشتی و شغلی، از عدم پرداخت حقوق و حق بیمه از اسفندماه سال گذشته خبر دادند. این کارگران در گفت‌وگو با ایلنا اظهار داشتند: شرکت کیش چوب که پیش از این با ۱۵۰ کارگر فعالیت می‌کرد، از حدود دو ماه پیش حجم فعالیت خود را محدود کرده و در حال حاضر تنها با ۴۰ کارگر به کار خود ادامه می‌دهد. وضعیت مابقی پرسنل که بیش از ۱۰۰ نفر هستند، همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و این کارگران پس از گذشت پنج ماه، همچنان چشم‌انتظار دریافت مطالبات معوق و تعیین تکلیف برای بازگشت به کار هستند. این کارگران با بیان اینکه عدم واریز حق بیمه، آنان را برای دریافت مقرری بیمه بیکاری با مشکل جدی مواجه کرده، تصریح کردند: از اسفندماه ۱۴۰۴ تاکنون، نه حقوقی دریافت کرده‌ایم و نه حق بیمه‌مان پرداخت شده است. این وضعیت، معیشت خانواده‌های ما را با بحران جدی مواجه کرده و با وجود پیگیری‌های انجام‌شده، تاکنون نتیجه ملموسی برای دریافت مطالبات یا مشخص شدن وضعیت شغلی به دست نیامده است.